

تبیین تفکر ژئوپلیتیکی در سیاست خارجی روسیه

بهادر زارعی - استادیار دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران
الهه کولایی - استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
زهرا پیشگاهی فرد - استاد دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران
بهناز اسدی کیا* - دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران

پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۰۷/۲۹ تأیید نهایی: ۱۳۹۸/۰۱/۳۱

چکیده

با پایان جنگ سرد، ملاحظات جغرافیایی و ژئوپلیتیکی که در طول تاریخ در ایجاد امپراتوری روسیه و سپس بر سیاست‌های شوروی سایه افکنده بود، بر سیاست‌های فدراسیون روسیه نیز تأثیرگذار است؛ سیاست‌هایی که با از دست دادن پهنه قابل توجهی از سرزمین‌های خود و موقعیت ابرقدرتی در ساختار نظام دوقطبی همچنان به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای بازیگری می‌کند. به دنبال فروپاشی شوروی که پوتین رئیس‌جمهور روسیه آن را «فاجعه ژئوپلیتیکی قرن بیستم» نامید و جابه‌جاشدن مرزهای جغرافیایی روسیه، موجی از اندیشه‌های ژئوپلیتیکی و اوراسیاگرایی مبتنی بر احیای قلمروی امپراتوری روسیه و همچنین اندیشه‌های روس‌گرایی و روس‌بودگی متمرکز بر حوزه سرزمینی، در طیف متنوعی در روسیه به راه افتاد. همچنین بحث احیای تمدن اوراسیایی در میان روشنفکران روسی مطرح شد. سیر تحولات اندیشه سیاسی در روسیه به‌طور چشمگیری ملهم از جریان‌های ژئوپلیتیکی است و هم‌اکنون نیز در گردونه سیاسی این کشور از تفکرات رایج و قابل تحلیل قلمداد می‌شود. این نوشتار با واکاوی تفکرات و رویکردهای ژئوپلیتیکی در میان نخبگان سیاسی روسیه درمی‌یابد با وجود اینکه نمی‌توان هیچ دیدگاه و تفکر مسلطی را در رویکرد سیاست خارجی روسیه عنوان کرد، نگرش‌های ژئوپلیتیکی همچنان بر سیاست‌های کلی این کشور در محیط پیرامونی و منطقه‌ای تأثیرگذار است. بی‌تردید این امر در فهم رفتار خارجی روسیه و تأثیر آن بر سیاست‌گذاری و سیاست‌پژوهی جمهوری اسلامی ایران نیز اهمیت فراوانی دارد. از آنجا که بنیان تفکرات ژئوپلیتیکی در روسیه بر حوزه اوراسیایی و تمدن اوراسیایی متمرکز است، چارچوب نظری اصلی در این مقاله، مبتنی بر رویکرد ژئوپلیتیک سنتی و منطبق بر نظریه هارتلند مکنیدر با محوریت اوراسیا تنظیم شده است.

واژه‌های کلیدی: آتلانتیک‌گرایی، روسیه، ژئوپلیتیک، سیاست خارجی، نواوراسیاگرایی.

مقدمه

ژئوپلیتیک و سیاست خارجی دو حوزه مهم دانش در مطالعات روابط بین‌الملل و جغرافیای سیاسی در قرن حاضر محسوب می‌شوند. مؤلفه‌های جغرافیایی مؤثر بر قدرت و سیاست، سبب اهمیت تحلیل‌ها و پیش‌بینی‌های ژئوپلیتیکی شده است. از سوی دیگر، تحلیل سیاست خارجی کشورها نیز از مهم‌ترین حوزه‌ها در عرصه مطالعات بین‌المللی به شمار می‌رود که در تحلیل‌های نوین خود از دانش ژئوپلیتیک بهره می‌برد و سبب نزدیکی این دو حوزه مطالعاتی به یکدیگر می‌شود. نظریه‌های ژئوپلیتیک سنتی که با رویکردی واقع‌گرایانه، توسعه‌طلبی و گسترش سرزمینی را به‌عنوان راهبرد قدرت‌های بزرگ تئوریزه می‌کردند، پس از ویرانی جنگ جهانی دوم، از حوزه مطالعات بین‌المللی کنار گذاشته شد. نظریه‌های مکیندر که بر کنترل اوراسیا برای تسلط بر جهان تأکید داشت، اسپایکمن که به منطقه ریملند در پیرامون هارتلند برای یک قدرت جهانی نظر داشت، هاوسهوفر که توسعه سرزمینی را ضرورت رشد مکانیسم طبیعی کشورها می‌دانست و ماهان که کنترل بر دریاها را پیش‌شرط هژمونی در جهان عنوان می‌کرد، در شرایطی کنار گذاشته شدند که جهان وامانده از ویرانی جنگ‌ها شده بود.

نظریه‌های ژئوپلیتیکی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، جای خود را به رهیافت‌های آرمان‌گرایانه و سپس واقع‌گرایانه در فضای جنگ سرد و رقابت دو ابرقدرت شرق و غرب داد و به‌مرور رویکردهای رفتارگرایی و سازه‌انگاری با واردکردن عناصر غیرمادی و مؤلفه‌های هویتی و هنجاری در حوزه مطالعات روابط بین‌الملل مسلط شدند و توجه خود را به وجوهی از رفتار سیاسی کشورها معطوف کردند و جغرافیا را کنار گذاشتند.

پایان جنگ سرد در دهه پایانی قرن بیستم با تغییرات عمیق جغرافیایی ناشی از فروپاشی شوروی، تغییر در ساختار دوقطبی نظام بین‌الملل و شروع قرن جدید با حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر، بار دیگر مباحث جغرافیایی به‌ویژه کارکرد مرزی و امنیت و احیای سنت‌های ژئوپلیتیک را مطرح کرد و عامل جغرافیا نیز وارد حوزه روابط و سیاست بین‌الملل شد. موضوع بازگشت و باززایش ژئوپلیتیک بیش از هر زمان دیگر توجه سیاستمداران را به خود جلب کرد و به یکی از ویژگی‌های مطالعات بین‌الملل و سیاست خارجی کشورها در قرن حاضر تبدیل شد.

از سوی دیگر، مکتب تحلیل سیاست خارجی در نیمه دوم قرن بیستم توجه خود را به بررسی رفتار کشورها معطوف کرد و از ارائه الگوهای تعمیمی دست کشید. عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی کشورها شامل عناصر ثابت و غیرثابت و عناصر مادی و غیرمادی هرکدام پایه‌ای برای تحلیل سیاست خارجی کشورها شد و مطالعات فراوانی پیرامون رفتار رهبران، درک و برداشت ذهنی و شخصیت آنان در روند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، همچنین بررسی عوامل تأثیرگذار بر این روند از سیاست داخلی و روند سازمانی تا بازیگران دخیل تا تأثیر ساختار نظام بین‌الملل بر فرایند سیاست خارجی انجام گرفت و حوزه مطالعاتی سیاست خارجی را بیش‌ازپیش غنی و جذاب کرد.

اکنون با توجه به دو مؤلفه مهم ژئوپلیتیک و سیاست خارجی، مقاله حاضر با رویکردی متفاوت، از منظر ژئوپلیتیکی و بنیان‌های جغرافیایی، سیاست خارجی روسیه را مطالعه و جریان‌های فکری ژئوپلیتیکی را در روند سیاست خارجی این کشور ردگیری می‌کند. بی‌شک شناخت هرچه بیشتر بنیان‌های فکری رفتاری و رویکرد خارجی روسیه به‌عنوان همسایه پهناور و قدرتمند ایران، در سیاست‌گذاری و پیش‌بینی تحرکات سیاسی این کشور در آینده مبحثی مهم و تأثیرگذار خواهد بود.

رویکرد نظری

از آنجا که اهمیت و تأثیرگذاری شرایط جغرافیایی پیش از تصمیم‌های سیاسی، حقایق روی زمین هستند، امتناع از

شناسایی و درک ملاحظات ژئوپلیتیکی در سیاست جهانی عاقلانه نیست. همه نظریه‌های ژئوپلیتیک سنتی که در راستای راهبرد قدرت‌ها در قرن ۱۹ و ۲۰ ارائه شد، بر عامل قدرت و سرزمین و بر گسترش و کنترل سرزمینی استوارند. در میان این نظریه‌ها، نظریه هارتلند مکیندر بر مفهوم قدرت قاره‌ای تأکید می‌کند. وی فرض غلبه خشکی بر دریا را مطرح می‌کند و کشورهای غالب را کشورهای می‌داند که بر هارتلند یا منطقه محوری اوراسیا تسلط دارند. هارتلند با تمرکز بر حوزه جغرافیایی و ژئوپلیتیکی اوراسیا، که همچنان در سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی تأثیری جدی و تعیین‌کننده دارد، به‌عنوان راهنمای راهبرد و سیاست قدرت‌های بزرگ، زمینه نظری مناسبی برای این مطالعه محسوب می‌شود.

روش پژوهش

پژوهش توصیفی-تحلیلی حاضر مبتنی بر مکتوبات و منابع در دسترس، به‌ویژه منابع دست اول از اندیشمندان روسی انجام شده است. همچنین از منابع و مستندات کتابخانه‌ای به زبان‌های فارسی، روسی و انگلیسی در حوزه‌های ژئوپلیتیکی و سیاست خارجی روسیه با تمرکز بر جریان‌های فکری و گفتمانی دو دهه اخیر بهره گرفته است.

ژئوپلیتیک و اهمیت آن در تاریخ روسیه

تاکنون تعاریف و تفاسیر مختلف علمی و کاربردی گوناگونی از واژه ژئوپلیتیک به عمل آمده که همه آن‌ها در روابط متقابل جغرافیا (در مقیاس‌های مختلف) و سیاست در قالب مناسبات قدرت اشتراک دارند؛ بدین مفهوم که قلمروهای جغرافیایی به فراخور موقعیت و محتوایی که دارند در معنابخشی به الگوهای رفتاری (تعامل، رقابت و ستیز) واحدهای سیاسی نقش آفرینی می‌کنند و سازنده و هویت‌بخش رویدادهای نواحی مختلف جهان هستند (زارعی، ۱۳۹۷: ۹۳)؛ از این‌رو ژئوپلیتیک به مطالعه روابط متقابل سیاست (قدرت) و جغرافیا (فضا، مکان و قلمرو) می‌پردازد (کاویانی و مالداری، ۱۳۹۶: ۳). کوهن ارتباط قدرت سیاسی بین‌المللی با مناسبات جغرافیایی را ژئوپلیتیک می‌داند (کوهن، ۱۹۷۶: ۱۹). مسئولیت ژئوپلیتیک در وهله نخست، به‌ویژه شناسایی و بررسی تأثیرات جغرافیا بر سیاست خارجی دولت و قدرت‌های درگیر در قلمروهاست. در وهله دوم، جست‌وجو، یافتن و تبیین اندرکنش‌ها در قلمرو رقابت و در پایان و به‌ویژه پیش‌بینی رویکرد و کارکرد بازیگران در این قلمروهاست. ژئوپلیتیک حتی هنگام بررسی و تحلیل با توجه به همه مؤلفه‌های مؤثر در رقابت به‌ویژه مؤلفه‌های پایدار، ضمن لایه‌برداری و وضوح ماهیت رخدادها، نتیجه طبیعی رقابت را پیش‌بینی کند (کریمی‌پور ۱۳۹۴: ۸-۸۱)؛ بنابراین تعریف ژئوپلیتیک تنها به حوزه بین‌المللی و فراکشوری محدود نیست، بلکه براساس این تعریف ژئوپلیتیک موضوع‌های مورد مطالعه خود را نه تنها در حوزه روابط بین‌الملل و در مقیاس کروی، بلکه در قلمروهای ملی، ناحیه‌ای و محلی نیز دربرمی‌گیرد.

تصور و اندیشه‌های ژئوپلیتیکی به‌طور جدی و گسترده در قرن نوزدهم همراه با سیاست‌های توسعه‌طلبانه و کشورگشایی قدرت‌های اروپایی نضج گرفت. بین سال‌های ۱۸۰۰ تا ۱۹۱۴ قدرت‌های بزرگ اروپا، روسیه و آمریکا از ۳۵ درصد کنترل کره زمین به ۸۴ درصد پیش‌روی کردند؛ درواقع ژئوپلیتیک تجسم جهان از نظر مناطق جغرافیایی، منابع طبیعی و دسترسی به دریاها از سوی کشورهای بود که در رقابت با سایر کشورها برای دستیابی به این مناطق و منابع در تلاش بوده و هستند (کلاپسا، ۲۰۰۶: ۳).

در همین رابطه، آگنیو ژئوپلیتیک را به سه نوع تمدنی، طبیعت‌گرا و ایدئولوژیکی تقسیم می‌کند. ژئوپلیتیک تمدنی اوایل قرن نوزدهم، به ژئوپلیتیک طبیعت‌گرای اواخر همین قرن و اوایل قرن بیستم منتهی شد. بعد از جنگ جهانی دوم نیز یک ژئوپلیتیک ایدئولوژی‌گرا براساس واقعیات جدید ژئوپلیتیکی آن زمان ایجاد شد، اولی بر مبنای تقابل فضای اروپایی با دیگر فضاها، دومی متمرکز بر ادعاهای سرزمینی و امپراتوری کشورهای در حال رقابت که منافع اقتصادی آنان و هویت آنان

نژادی بود و سومی بر مبنای مدل‌های رقابتی مدرنیته از سوی آمریکا و شوروی تحلیل می‌شد، اما با وجود این تنوع در درک، گرایش‌ها و اهداف ژئوپلیتیکی، استمرار مهمی نیز در روند تحولی مفهوم ژئوپلیتیک دیده می‌شود: تم‌های پایدار جغرافیایی که از طریق گفتمان ژئوپلیتیکی از مبدأ خود در اروپا جریان دارد و جهان را نهادی واحد می‌بیند و کشورهای سرزمینی، بازیگران در سیاست‌های جهانی هستند که راهبردهای تفوق جهانی را دنبال می‌کنند (آگنیو، ۲۰۰۳: ۱۱۳).

سیاست‌های ژئوپلیتیکی به دنبال ایجاد کنترل ملی یا امپریالیستی بر فضا و منابع، جمعیت و ظرفیت‌های اقتصادی است. بلوئه مبارزه‌ای میان روند جهانی شدن و نیروهای ژئوپلیتیکی را در ۱۵ سال اخیر بررسی کرده است و اعتقاد دارد قرن بیستم، قرن مبارزه میان دو گروه است: کسانی است که برای کنترل فضا، منابع و جمعیت کره زمین تلاش می‌کنند و کسانی که به جریان آزاد افکار، کالا و خدمات مایل بوده‌اند (بلوئه، ۲۰۰۱: ۷). براساس یکی از مستندترین تعاریف، ژئوپلیتیک روشی برای تجزیه و تحلیل سیاست خارجی است که به دنبال درک، توضیح و پیش‌بینی رفتار سیاسی کشورها در صحنه روابط بین‌الملل در درجه اول و از منظر و نگاه متغیرهای جغرافیایی است. در بیشتر تعاریف، بر روابط سیاست و قلمرو تمرکز شده است که می‌توان آن را هنر و تمرین عملی استفاده از قدرت سیاسی در سراسر یک قلمروی مشخص دانست (ایوانس و نیونام، ۱۹۹۸: ۱۹).

بررسی موقعیت جغرافیایی روسیه نشان می‌دهد روسیه در طول تاریخ، ابتدا در یک ستیز و سپس در یک مبارزه دائمی ژئوپلیتیکی قرار داشته است. برخلاف امپراتوری‌های اروپایی که قطعه‌های بزرگ آبی، سرزمین اصلی اروپایی را از سرزمین‌های استعماری جدا می‌کرده‌اند، روسیه هیچ مرز طبیعی جداکننده مشخصی نداشته است. مناطق مرزی و حاشیه‌ای شناخته می‌شدند، اما هیچ مرز فیزیکی مشخصی میان روسیه و همسایگان نبوده است (آگنیو، ۲۰۰۳: ۹۰). روسیه پهناورترین سرزمین جهان محسوب می‌شود که در عین حال غیرقابل دفاع است. مرکز روسیه از ولگا به سمت مسکو هیچ‌گونه مرز طبیعی شامل کوه، رودخانه، دریاچه یا جنگل ندارد؛ به همین دلیل به طور سنتی تلاش روس‌ها همواره استحکام سرزمین خود در ورای مرزها در موانع طبیعی مهم جغرافیایی بوده است؛ بدین معنا که روسیه بر سراسر تندروهای یخ‌زده در شرق تا اقیانوس آرام در جنوب شرقی تا کوه‌های تیان‌شان آسیا، در جنوب به کوه‌های قفقاز و بالاخره در غرب به کوه‌های کارپات در اروپای مرکزی سلطه داشته است، اما منفذ مهم در این وسعت سرزمینی، دشت‌های شمال اروپا، در شکاف میان کوه‌های کارپات و دریای بالتیک وجود دارد که باریک‌ترین نقطه آن به عرض ۳۰۰ مایل به‌عنوان قیف لهستان در غرب ورشو قرار دارد. در طول همین محور راهبردی، روسیه با سه مهاجم اصلی (ناپلئون، ویلهلم دوم و هیتلر) برخورد داشته است؛ بدین ترتیب نگرانی ژئوپلیتیکی روسیه همواره کنترل سرزمین‌هایی بوده است که تا حد ممکن مسیرهای حمله و ناامنی را از مرزهای روسیه دور کند (استراتفور، ۲۰۱۲).

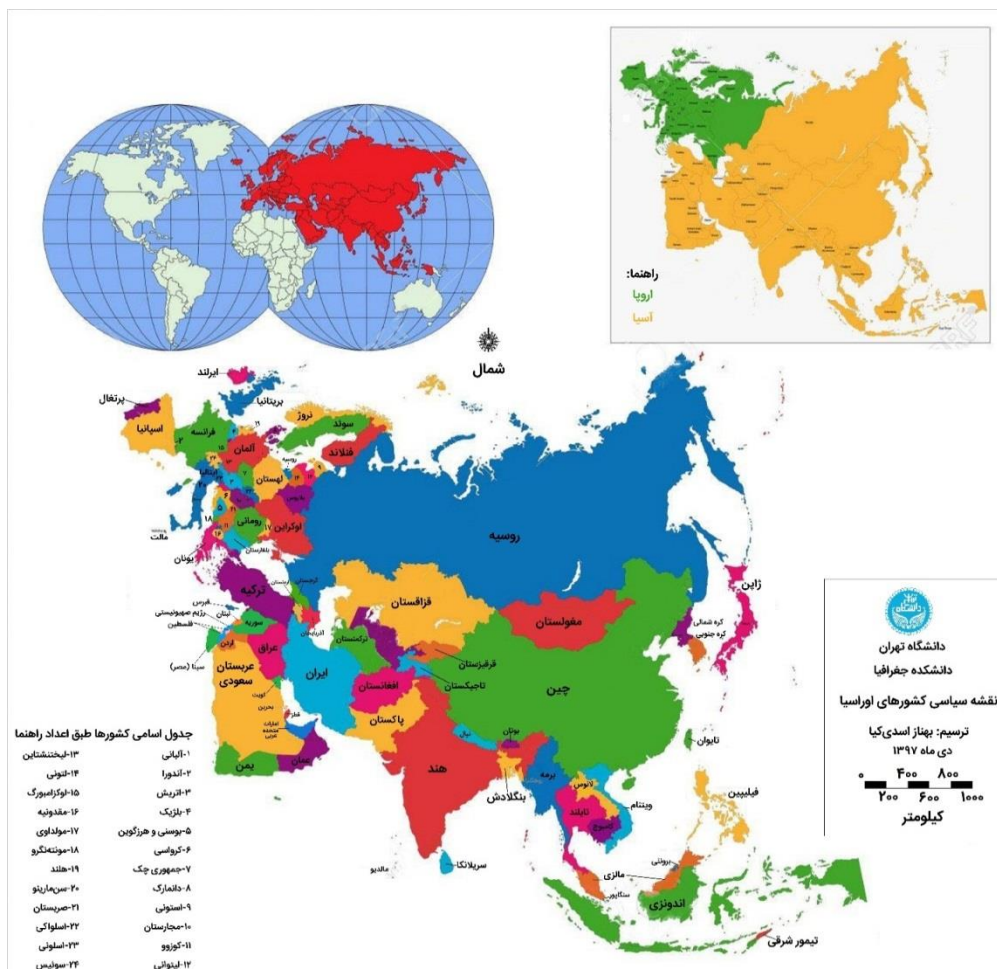
پس از جنگ سرد، با وجود پایان رقابت‌های ایدئولوژیکی، جدال ژئوپلیتیکی همچنان ادامه می‌یابد و جهان با ژئوپلیتیسین‌های بی‌شماری مواجه است که تداوم ژئوپلیتیکی برای آن‌ها تصاحب سرزمین و اقدامات نظامی محسوب می‌شود (سیشرمن، ۱۹۹۷: ۷). پس از جنگ سرد، ممکن است کرم‌لین از مبارزات ایدئولوژیک آسوده شده باشد، اما واقعیت و نگرانی‌های ژئوپلیتیکی از جمله با گسترش ناتو به نزدیکی مرزهای روسیه همچنان وجود دارد (هاروی، ۱۹۹۷: ۹). از دیدگاه رهبران روسیه، منافع امنیتی این کشور با داشتن اولویت‌های ژئوپلیتیکی باید با استفاده از ابزارهای سیاسی اقتصادی و حتی نظامی تأمین شود. گسترش حوزه‌های تعامل و تقابل روسیه در مناطق گوناگون، این استنباط را تقویت می‌کند که ژئوپلیتیک عامل بسیار مهمی در سیاست خارجی است (کولایی و عابدی، ۱۳۹۷: ۲۲).

در مجموع بر مبنای واقعیات تاریخی و جغرافیایی روسیه، شاید بتوان گرایش ژئوپلیتیکی دیگری را بر تقسیم‌بندی ژئوپلیتیکی جان آگنیو اضافه کرد. با مطالعه تاریخ ژئوپلیتیکی روسیه از دوران مسکو تا امروز، جز مقطع تاریخی دوران

شوروی که ژئوپلیتیک ایدئولوژی‌گرا شاخصه برجسته آن بود، روسیه از نظر جبر جغرافیایی و تلاش در بقا و امنیت، همواره با رویکردی تهاجمی و تدافعی، نوعی گرایش ژئوپلیتیک «امنیت‌گرا» را از ابتدا تاکنون دنبال کرده است.

فروپاشی شوروی و تفکر ژئوپلیتیکی در روسیه

در سال‌های پس از فروپاشی شوروی، درگیری‌هایی در منطقه اوراسیا رخ داد که موجب احیای تفکر ژئوپلیتیکی در روسیه شد. همچنین چند مکتب مهم برای تعریف اوراسیا و اهداف و راهبرد بزرگ روسیه در منطقه نضج گرفت. بحث اوراسیای پسا شوروی را می‌توان در وجود تصویری فضایی در شکل‌گیری مرزهای سیاسی و فرهنگی دنبال کرد که ظهور اندیشه‌های ژئوپلیتیکی در روسیه تبلور آن بود. به عبارت دیگر، در جریان تفکرات ژئوپلیتیکی جدید روسیه می‌توان فضای جغرافیایی را محصول تصورات فرهنگی و سیاسی تفسیر کرد.



نقشه سیاسی کشورهای اروپایی آسیایی

با پذیرفتن این واقعیت، همان‌طور که بیشتر روس‌ها نیز پذیرفته‌اند، هم مشکلات داخلی و هم درگیری‌های روسیه در محیط پیرامونی، عمدتاً ماهیت ژئوپلیتیکی دارند؛ بنابراین باید بر مبنای راهبرد و دیدگاه ژئوپلیتیکی حل‌وفصل شوند. اقدامات روسیه در فضای اوراسیایی مستلزم بازاندیشی و شناخت ماهیت تفکر فضایی روسیه است. فروپاشی شوروی در روسیه نوعی ضایعه فرهنگی محسوب می‌شود که به مجادله‌ای در گفتمان ژئوپلیتیکی روسیه معاصر می‌انجامد. شناخت گفتمان سیاسی و روشنفکری روسیه را که برای درک الگوهای تفکر ژئوپلیتیکی در این کشور ضروری است، می‌توان در آثار روشنفکران روسی دنبال کرد (تسیگانکف، ۲۰۰۳: ۱۰۲-۱۰۳).

در روسیه همواره تغییرات ژئوپلیتیکی با بی‌ثباتی جدی محیط داخلی و بین‌المللی همراه بوده است. برخلاف کشورهای اروپای شرقی و مرکزی، روسیه با فروپاشی شوروی به‌شکلی کامل در اوضاع و احوال ژئوپلیتیکی جدید قرار گرفته است. به عبارت دیگر، نمی‌توان تحولات پسا شوروی را تنها تحولاتی در عرصه حیات سیاسی و اجتماعی روسیه تعبیر کرد. اهداف و تحولات جدید، بسیار گسترده‌تر از محو شدن نظریه کمونیستی و رویه سیاسی- اجتماعی در دوره شوروی است (دانیلچنکو، ۲۰۱۷). با پایان جنگ سرد، کشورهای اروپایی، احیای سنت‌های واقع‌گرایی از جمله ژئوپلیتیک را در غرب و شرق تجربه کردند. برجسته‌ترین آن شاید مورد روسیه باشد. ژئوپلیتیک که در دوره جنگ سرد به‌عنوان یک نظریه اشتباه (نه یک ایدئولوژی) از سوی مقامات شوروی تلقی می‌شد، توانست جایگاه غالبی در تحلیل روس‌ها از سیاست‌های جهانی به دست آورد. تا پیش از سال ۱۹۹۱، ارجاع به سنت ژئوپلیتیکی به‌سختی در تصویر امنیتی شوروی یا روس‌ها یافت می‌شود.

فضای بزرگ ژئوپلیتیکی

برای روسیه و اندیشمندان روسی، فروپاشی شوروی ضایعه‌ای برای هویت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی روسیه بود که همچنان ادامه دارد. محو این امپراتوری در محیط ژئوپلیتیکی که از نظر تاریخی همواره بی‌ثبات و متغیر بوده است، به ایجاد خلأ امنیتی و وقوع درگیری‌های جدید در پیرامون روسیه منجر شد. از جمله درگیری‌های قومی و مداخلات نظامی بین‌المللی در قفقاز، مولداوی، تاجیکستان، چین و اوکراین، درگیری‌های اقتصادی و رقابتی در دریای خزر، منابع و مسیرهای انرژی، درگیری‌هایی که از سوی رژیم‌ها و ترتیبات سیاسی در کشورهای شوروی ایجاد می‌شود و حکومت‌های آنان ناتوان در تضمین حقوق شهروندان در قبال اپوزیسیون مذهبی و لیبرال هستند، تهدیدات فزاینده از بی‌ثباتی تروریسم در آسیای مرکزی و قفقاز و بی‌ثباتی مرزها در کشورهای پیرامون شوروی (تسیگانکف، ۲۰۰۳: ۱۰۴).

نظریه ژئوپلیتیکی درگاجف بر فضاهای بزرگ چندبعدی مبتنی است. معماری ژئوپلیتیکی براساس مفاهیم سنتی بود که با نادیده‌گرفتن کدهای فرهنگی ثابت در مواجهه با چالش‌های خارجی دوام نیاورد. برای درک تحول ژئوپلیتیکی لازم است محدودیت ژئوپلیتیک سنتی که بر جغرافیا یا اقتصاد تأکید دارد، با ژئوپلیتیک جدیدی جایگزین شود که با در نظر گرفتن تنوع کدهای ژنتیکی فرهنگی، تأکید را از جغرافیا به فضای ارتباطات چندجانبه می‌برد.

تحولات ژئوپلیتیکی «فضای بزرگ» با ادغام منطقه‌ای اتحادیه اروپا و مناطق دیگر موضوع قابل تأمل در مطالعات بین‌المللی است. تلاش درگاجف برطرف کردن جبر جغرافیایی و اقتصادی ژئوپلیتیک به کمک توسعه عواملی است که رفتار دولت‌ها را در صحنه بین‌المللی تعیین می‌کند. وی این پرسش را مطرح می‌کند که چرا تحولات ژئوپلیتیکی فضای پسا شوروی تحت نفوذ چالش‌های داخلی و خارجی به تلاشی تحقیرآمیز برای مشارکت راهبردی با غرب براساس دوستی ملتی شکست خورده با طرف پیروز تقلیل یافت. درگاجف علاوه بر مفاهیمی که منعکس‌کننده اندیشه‌های ژئوپلیتیکی است، به شخصیت‌ها نیز توجه می‌کند که این امر به درک عمیق‌تر از ریشه نظریه‌ها و مفاهیم ژئوپلیتیکی منجر می‌شود. ژئوپلیتیک به‌عنوان علمی میان‌رشته‌ای، همه ابعاد فلسفی، اقتصادی، سیاسی، روان‌شناسی، نظامی و سایر علوم را شامل می‌شود. در دنیای روسی چندین روند ژئوپلیتیکی متمایز با رهیافت‌های مختلف تشکیل شده است. متدولوژی که ویژگی‌های ژئوپلیتیکی کشورها را منعکس می‌کند، شامل کدهای ژئوپلیتیکی خاص آن‌هاست که مانع تکرار ویژگی کلاسیک کشورها می‌شود. جهان روسی بی‌تردید انرژی بالقوه‌ای دارد که می‌تواند با هنر سیاستمداران به سوی ایجاد شکلی متحدانه از جامعه مدنی حرکت کند (درگاجف، ۲۰۱۰).

مناطق ژئوپلیتیکی روسیه

می‌توان گفت روسیه خود را به سه منطقه ژئوپلیتیکی اوراسیا، یورو-آتلانتیک و آسیا-پاسیفیک متعلق می‌داند. رهبران سیاسی روسیه معتقدند این کشور هویتی منعطف دارد. هریک از این مناطق، ویژگی‌ها و نقش خاصی در درک و موضع روسیه در امور جهانی را شامل می‌شوند. جدول ۱، مسائل، گفتمان‌ها و سیر تحول هر منطقه را به روشنی یادآوری می‌کند. روسیه نیز تلاش می‌کند قدرتی بزرگ شناخته شود. عضویت روسیه در سه منطقه ژئوپلیتیکی اهمیت دیالکتیکی در جایگاه قدرت بزرگ دارد؛ زیرا روسیه قدرت بزرگ عضو این مناطق محسوب می‌شود که بخشی از این مناطق است و در آن منافی دارد. علاوه بر این، عضویت روسیه در این مناطق ژئوپلیتیک ابزاری برای سیاست خارجی مسکو به شمار می‌آید که به دنبال موقعیت قدرت بزرگ باشد. پیش از بحران اوکراین، روسیه خود را عضو کاملی از هر سه منطقه ژئوپلیتیکی می‌دید، اما بحران اوکراین که در سال ۲۰۱۴ شروع شد و هنوز هم ادامه دارد، بر تفکر ژئوپلیتیکی روسیه تأثیر داشت؛ در نتیجه رهبری روسیه دریافت که رقابت روسیه و آمریکا همچنان در این حوزه ادامه دارد و روسیه تنها یکی از قدرت‌های اصلی در سیستم چندقطبی جهان است (سوارین، ۲۰۱۶: ۱۳۸).

جدول ۱. ساخت مناطق ژئوپلیتیکی روسیه

اوراسیا	یورو آتلانتیک	آسیا-پاسیفیک
جامعه تاریخی	پایان برخورد غرب و شرق	پویایی و ظرفیت اقتصادی
مسائل	فضای اقتصادی مشترک و معماری امنیتی تحت رهبری مشترک روسیه، آمریکا و اتحادیه اروپا	توسعه و مدرنیزاسیون سبیری و شرق دور روسیه
ثبات منطقه‌ای تحت رهبری و سلطه روسیه		امنیت روابط با چین
اوراسیا بدون روسیه وجود ندارد؛ زیرا روسیه از نظر سیاسی، جغرافیایی، فرهنگی، اقتصادی و تاریخی با اوراسیا پیوند دارد.	روسیه همیشه با هویتی اروپایی، یک قدرت اروپایی محسوب می‌شده و همراه با دیگران درگیر امور اروپایی بوده است؛ بنابراین بخشی از یورو-آتلانتیک است.	روسیه بخشی از آسیاست؛ زیرا دو سوم سرزمینش در آسیا قرار دارد و ساحلی در پاسیفیک و روابط اقتصادی متقابل دارد.
- اوایل دهه ۲۰۰۰: همگرایی بیشتر با CIS برای تضمین امنیت	- اوایل دهه ۲۰۰۰: گفتمان متمرکز بر اروپا و هویت اروپایی و همکاری با آمریکا	- اوایل دهه ۲۰۰۰: نزدیکی جغرافیایی با آسیا
سیر تحول	از ۲۰۰۷ به بعد: ایجاد پیوندهای نهادی جدید مانند اتحادیه گمرکی، یوراسک (EurAsEC) و فشارهای فزاینده بر کشورهای همسایه	از ۲۰۰۸ به بعد: روسیه بخش لاینفک منطقه آسیا-پاسیفیک با موضوع اصلی اقتصاد و امنیت است که بر ادغام با سازمان‌های منطقه‌ای تمرکز دارد.
از ۲۰۱۱ به بعد: تقویت اتحادیه اوراسیایی و کیفیت جدید همگرایی اوراسیایی	از ۲۰۱۱ به بعد: فضای اقتصادی و انسانی مشترک از لیسبون تا ولادیوستک	از ۲۰۱۱ به بعد: روسیه و اتحادیه اقتصادی اوراسیا به عنوان پیوند شرق و غرب

منبع: سوارین، ۲۰۱۶

گفتمان هویت و ژئوپلیتیک در روسیه نوین

سیاست خارجی روسیه پس از شوروی از نظرگاه ظهور دو گفتمان به هم مرتبط ژئوپلیتیک و اوراسیاگرایی به جای تأکید بر ژئوپلیتیک در چارچوب رقابت قدرت بزرگ بر سر کنترل سرزمینی و تنزل مفهوم اوراسیاگرایی، به عنوان دیدگاهی راهبردی در قدرت‌سازی قابل بررسی است. دو گفتمان ژئوپلیتیک و اوراسیاگرایی را می‌توان در وجود ارتباط سیاست خارجی پسا شوروی و هویت سیاسی روسیه مطالعه کرد. گفتمان ناسیونالیستی عمل‌گرا در روسیه به عنوان سیاست خارجی سازنده در روند هویت‌سازی روسیه پسا شوروی دیده می‌شود.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که چرا روسیه پسا شوروی شاهد ظهور و اوج ژئوپلیتیک تمدنی بود که با طرح

دوباره ژئوپلیتیک و اوراسیاگرایی سنتی دنبال شد. پاسخ را می‌توان در تحلیل و بازسازی رابطه سیاست خارجی با هویت جست‌وجو کرد؛ درحالی‌که ساخت هویت، ابزاری در سنت ژئوپلیتیک است، اما استدلال اوراسیایی میان قراردادن سیاست در خدمت توسعه فرهنگ ملی و انتقال سرزمینی به داخل هویت روسی نوسان داشته است؛ از این‌رو ژئوپلیتیک تمدنی که بر مبنای ساخت ژئوپلیتیکی قاره اوراسیا و روسیه جزیره‌ای است، میان سیاست خارجی روسیه پسا شوروی و تمایز تمدنی روسیه قائل به ارتباط است.

ویژگی سیاست خارجی پسا شوروی ظهور دو گفتمان مرتبط اوراسیاگرایی و ژئوپلیتیک است. این دو گفتمان بهتر می‌توانند پاسخگوی سؤالاتی باشند که روسیه پسا شوروی با آن مواجه است. پرسش‌هایی از قبیل اینکه روسیه چیست؟ مرز مشروع روسیه تا کجا پیش می‌رود؟ چه چیزی منافع روسیه را تشکیل می‌دهد؟ بزرگ‌ترین تهدید روسیه چیست؟ (موروزوا، ۲۰۱۱: ۲-۴). با ظهور چالش‌های مهم، حس هویت ژئوپلیتیکی در روسیه ایجاد و تقویت شده است. همچنین پرسش‌های مهمی در ذهن روشنفکران و سیاسیون روسی وجود دارد که قوام‌دهنده بیشتر اندیشه ژئوپلیتیکی در دوران پسا شوروی است:

- اگر روسیه از اجرای نقش ثبات‌دهنده سنتی خود در منطقه ناتوان باشد، چه کشوری قادر به انجام این کار است؟
- آیا روسیه با وجود ضعف اقتصادی و منابع محدود خود قادر به پاسخگویی به تهدیدات جدید است؟
- مرزهای جدید جغرافیایی روسیه دقیقاً چیست؟
- روسیه چگونه باید هویت ژئوپلیتیک سنتی خود را بازسازی کند؟

درواقع موج ابهامات و سردرگمی‌ها به ظهور و اوج تفکر و تصویر ژئوپلیتیکی در روسیه انجامید و ژئوپلیتیک پس از دهه‌ها طرد بودن به‌عنوان علم بورژوازی، دوباره به حوزه‌های مطالعاتی ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی روسیه بازگشت. امروزه نمی‌توان ژئوپلیتیک را رشته‌ای دانست که به مطالعه عوامل جغرافیایی برای درک سیاست‌های عینی و طبیعی کشورها می‌پردازد، بلکه ژئوپلیتیک جدید بر ماهیت برساخته اجتماعی از فضای اجتماعی تأکید می‌کند و توجه تحلیلگران را به سوی امکان ارزیابی مجدد نظم سیاسی فرای مرزهای سنتی جهان و ستفالی جلب می‌کند. طرفداران ژئوپلیتیک جدید چند استدلال کلیدی مطرح می‌کنند:

فراتر رفتن از مطالعه عمل و رویه کشورها و حرکت به سوی شناخت اسطوره‌های فرهنگی خاص که مؤید این اقدامات است: مانند اسطوره منحصر به فرد بودن ملی؛
فراتر رفتن از مرزهای قدرت و سلطه؛

تأکید بر تکثرگرایی فضای اجتماعی و بر اهمیت خلاقیت سیاسی و روشنفکری در شکل‌دادن به ساختارهای فضایی خاص؛ برای مثال تصورات فضایی مختلف در روسیه پس از شوروی و ماهیت مجادله‌ای بحث روس‌ها در مورد اوراسیا و نظم ژئوپلیتیکی آن. بر این اساس منطقه اوراسیایی از دل جنگ سرد ظاهر می‌شود (تسیگانکف، ۲۰۰۳: ۱۰۵).

گرایش‌های ژئوپلیتیکی در سیاست خارجی روسیه

گراهام اسمیت سنت‌های ژئوپلیتیکی روسیه را به سه بخش مجزا تقسیم می‌کند: روسیه بخشی از اروپاست که باید الگوهای توسعه اجتماعی و اقتصادی غربی را بپذیرد، روسیه قلمروی اوراسیایی مشخص با گونه خاصی از کشور و جامعه است و روسیه پلی میان اروپا و آسیاست (دادس، ۱۳۹۰: ۶۰). با فروپاشی شوروی، سیاست خارجی روسیه با تحولی اساسی از نیمه دوم دهه ۱۹۹۰، هرچه بیشتر مفهوم ژئوپلیتیک را در رفتار عملی خود منعکس کرد. هرچند روسیه به‌عنوان جانشین شوروی با مشکلات سیاسی و اقتصادی زیادی مواجه است، هنوز «قدرت بزرگ ضعیف» محسوب می‌شود که در پی کسب مجدد و حفظ نفوذ ژئوپلیتیکی خود در جهان است؛ از این‌رو تفکرات ژئوپلیتیکی در پسا شوروی شکل گرفت و

مفهومی مهم مبنای تحلیل رفتار سیاسی روسیه دانسته شد (کلاپسا، ۲۰۰۶). به اعتقاد تسیگانکف، در روسیه پس از شوروی می‌توان چند گرایش فکری را شناسایی کرد که به سنت روشنفکری و جهت‌گیری سیاسی متفاوتی تعلق دارد: غرب‌گرایی، ژئواکونومیستی، ثبات‌گرایی، گسترش‌گرایی و تمدن‌گرایی. هرچند ممکن است این دیدگاه‌ها در برخی اصول کلی فلسفه اوراسیاگرایی مشترک باشند، هریک تصویر متمایز خود را از روسیه و جهان خارجی دارند.^۱

الف) غرب‌گرایان: غرب‌گرایان روسی علیه تمرکز شدید اوراسیایی بر منابع روسیه هشدار می‌دهند. سیاستمداران و روشنفکران این گروه در چالش با ایده‌های مربوط به جهت‌گیری منطقه‌ای روسیه و ایجاد راهبرد اوراسیایی خاص تلاش فراوانی کرده‌اند. در نگاه غرب‌گرایان، روسیه کشوری اروپایی است که باید خود را با جهان غرب و نهادهای آن مرتبط کند. این دیدگاه غرب را تنها تمدن مرفعی در جهان می‌بیند و استدلال می‌کند که روسیه تنها با ادغام در نهادهای غربی و کار با کشورهای غربی به چالش‌های سیاسی و اقتصادی مختلف در اوراسیا پاسخ می‌دهد. تفکر «هیچ امنیتی بدون غرب وجود ندارد» به سیاستمدارانی مانند ایگور گیندار و اندری کوزیروف^۲ مربوط است که در دوره اولیه تحولات پساکمونیستی روسیه، پست‌های حکومتی کلیدی و طرفدار سیاست عقب‌نشینی راهبردی روسیه از منطقه سابق شوروی و اوراسیای بزرگ‌تر برای همگرایی با جهان غرب و نهادهای آن بودند. در حال حاضر، حامی تفکر غرب‌گرایی در روسیه افرادی با گرایش‌های لیبرالی و در بیشتر موارد بخش خصوصی است (تسیگانکف، ۲۰۰۳: ۱۰۷).

اندیشمندان لیبرال روسی با تصور پایان اوراسیا معتقدند روسیه در مرز میان ژئوپلیتیک و جهانی‌شدن قرار دارد، اما دیگر مرکز ثقل حوزه شوروی محسوب نمی‌شود که از نظر تاریخی به تزار مسکوی امپراتوری و شوروی مربوط بوده است. به دلیل نفوذ خارجی، به‌ویژه از جانب دنیای غربی، منطقه اوراسیا به مرکزیت روسیه دیگر وجود ندارد و باید از نظر ژئوپلیتیکی به تدریج از این منطقه عقب‌نشینی کند. مفاهیم سیاست خارجی لیبرالی انعکاس گرایش‌هایی به طرفداری غرب برای روسیه است. در این میان، آتلانتیک‌گرایی و امپراتوری لیبرال نیز از این استدلال حمایت می‌کنند. فرضیه آتلانتیک‌گرایی کوزیروف این است که سیاست خارجی روسیه گرایش مجدد رادیکال به سوی اروپا و آمریکا و اصلاحات رادیکال اقتصادی یا شوک‌تراپی، به‌دست‌آوردن کامل جایگاه در نهادهای امنیتی و اقتصادی فرآتلانتیکی مانند اتحادیه اروپا و جداسدن روسیه جدید از جمهوری‌های شوروی از نظر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. این تفکر از اواخر سال ۱۹۹۲ در دوره یلتسین مطرح شد. مفهوم «امپراتوری لیبرال» را که آناتولی چوبایس^۳ در دوره یلتسین مطرح کرد، همگرایی غرب را برای روسیه با ابزار تجارت آزاد در ذهن داشت. استدلال وی بر اجتناب‌ناپذیری گسترش موفقیت‌آمیز اقتصادی داخل مناطق شوروی و بیرون مبتنی بود (میلسکی، ۲۰۱۵: ۱۸۴).

ب) ژئواکونومیست‌ها: گرایش فکری دیگر متعلق به ژئواکونومیست‌هاست که در جهان پس از جنگ سرد و به‌ویژه اوراسیا بیش از عوامل ژئوپلیتیکی بر نقش جغرافیای اقتصادی تأکید می‌کنند. آن‌ها از ذهنیت هویت اوراسیاگرایی روسیه دفاع می‌کنند و تصویرشان از جهان به‌شدت به‌هم‌وابسته است، همچنین از نظر مرکزیت آن را غرب و از نظر فرهنگی تکثرگرا می‌دانند. از نظر آنان، تهدید اصلی به روسیه در این جهان ماهیت سیاسی-نظامی ندارد، بلکه تهدیدی ژئواکونومیک است. هدف امنیتی اصلی برای روسیه، شکوفایی اقتصادی و توسعه اجتماعی است تا حفظ نظم و ثبات سیاسی. پیشنهاد آن‌ها برخی پروژه‌های فراملی اقتصادی با مشارکت کشورهای غربی و آسیایی است. مثال تفکر

۱. تسیگانکف با ارائه این تقسیم‌بندی به تفصیل به ابعاد مختلف دیدگاه‌های فکری اوراسیایی روسیه می‌پردازد. برای مطالعه بیشتر به اصل مقاله در منبع زیر رجوع شود: (تسیگانکف، ۲۰۰۳: ۱۰۱-۱۲۷)

2. Yegor Gaidar and Andrei Kozyrov
3. Anatoly Chubais

ژئواکونومیکی راهبردی اوراسیایی، سرگئی روگف است که پیشنهاد می‌کند روسیه بر ساخت پلی ارتباطی متمرکز شود تا حاشیه جنوبی، غربی و شرقی اوراسیا را با ایجاد مسیرهای حمل‌ونقل الکترونیکی هوایی زمینی که از روسیه و سرزمین کشورهای شوروی می‌گذرد، به هم متصل کند.

پ) ثبات‌گرایان: فلسفه سیاست خارجی دیگری که از زمان فروپاشی شوروی در گفتمان روسیه مشاهده می‌شود، اوراسیای در حال ثبات است. محور مأموریت امنیتی روسیه در اوراسیا ثبات‌سازی است. ثبات‌گرایان به‌جای اینکه روسیه را به‌عنوان یک امپراتوری سرزمینی سنتی یا تمدنی خودکفا ببینند، به نقش سازمان‌دهی، سازمان‌بخشی و کنترل غیررسمی روسیه بر اوراسیای پساکمونیسم معتقد هستند. برای ایفای یک نقش ثبات‌بخش، روسیه باید قدرتی بزرگ باقی بماند و تنها موضوعی نمادین نباشد. این کشور بدون اینکه قدرتی بزرگ باشد، نمی‌تواند صلح و ثبات را در منطقه حفظ کند.

حفظ وضعیت یک قدرت بزرگ به‌کمک راهبردهای سیاسی، نظامی و پروژه‌های دولتی ژئواکونومیک در منطقه به دست می‌آید. به نظر ثبات‌گرایان این سیاست‌ها نباید برای کشورهای آسیایی یا اوراسیایی ارجحیتی قائل شود، بلکه باید براساس منافع ملی و موقعیت جغرافیایی اوراسیایی روسیه ایجاد شود. براساس این تفکر، روسیه ذاتاً ضد غربی است، قرن‌ها با غرب تعاملات داشته و این تعاملات تهدیدی برای منحصربه‌فرد بودن فرهنگی یا حاکمیت روس‌ها نبوده است. این دیدگاه فکری تحت نفوذ نوشته‌های گومیلف و ساویتسکی^۱ است. آن‌ها با قبول فروپاشی شوروی، قائل به یک دوره جدید لیبرالی هستند؛ درحالی‌که از اصول سنتی سیاست‌های موازنه قوا در اوراسیا نیز حمایت می‌کنند. مکتب ثبات‌گرایی که در واکنش به لیبرالیسم طرفدار غرب در رهبران اولیه پساکمونیسم مانند اندری کوزیروف^۲ و وزیر خارجه ظاهر شد، نقش مهمی در شکل‌گیری سیاست خارجی منطقه‌ای روسیه ایفا کرده و در بیشتر موارد به یوگنی پریماکف^۳ و وزیر خارجه بعد کوزیروف مربوط می‌شود (تسیگانکف، ۲۰۰۳: ۱۰۷-۱۰۹).

ژئواکونومیست‌ها و ثبات‌گرایان در مواجهه با تنوع تهدیدات امنیتی در اوراسیا خوش‌بین هستند و معتقدند روسیه باید راهبرد خاص اوراسیایی فرای ژئوپلیتیک سنتی را در پیش بگیرد. چشم‌انداز کلی ژئواکونومیست‌ها و ثبات‌گرایان، سیستم امنیت جمعی در اوراسیا با مشارکت همه بازیگران اصلی شامل چین، ایران، قدرت‌های غربی و روسیه است. (ت) گسترش‌گرایان: این افراد در مبارزه برای قدرت علیه امپراتوری‌های دریای پامیر می‌خواهند جنگی میان اروپا و آمریکا شکل دهند و به تدریج محور بزرگ‌تر ژئوپلیتیکی از متحدانی مانند آلمان، ایران و ژاپن را در برابر نفوذ اتلانتیک‌گرایان ایجاد کنند.

ث) تمدن‌گرایان: تمدن‌گرایان که با سیاستمداران طرفدار کمونیست مرتبط بودند، تصویر روسیه را از نظر فرهنگی، ضد غرب و واحدی مستقل در کل جهان می‌دانند. آن‌ها نیز روسیه را به شیوه‌ای محدودتر به‌عنوان یک امپراتوری می‌بینند و طرفدار اعاده اتحادیه داخلی مرزهای شوروی هستند و امپراتوری را تمدن مستقلی تفسیر می‌کنند که نسبتاً خودکفا و از نظر ژئوپلیتیکی سرزمینی ثابت است، نه واحدهای پیوسته در حال گسترش. هدف اصلی روسیه امنیت در اوراسیاست که می‌تواند به‌عنوان بقا و حفظ تمدن خود تفسیر شود. رؤیای تمدن‌گرایان احیای ابرقدرتی دوره شوروی است و به روابط نزدیک‌تر با چین، هند و سایر کشورهای اوراسیایی نظر دارد. این دیدگاه را بیشتر پتر ساویتسکی و نیکولای گومیلف^۴ مطرح کرده‌اند (تسیگانکف، ۲۰۰۳: ۱۰۹-۱۱۰). هر دو گرایش فکری گسترش‌گرایان و تمدن‌گرایان نوعی تفکر

1. Gumilev and Savitsky

2. Kozyrev

3. Yevgeniy Primakov

4. Petr Savitsky and Nikolay Gumilev

اوراسیایی محافظه‌کار را از نظر سیاسی نمایندگی می‌کنند. آن‌ها روسیه را از نظر فرهنگی ضدغربی و یک امپراتوری همواره در حال گسترش سرزمینی می‌بینند. در نظر آنان، اتلانیتیک‌گرایی تهدید اصلی به هویت فرهنگی روسیه است. انباشت قدرت به کمک گسترش سرزمینی تنها رفتار مناسب در جهانی است که مشخصه آن مبارزه ذاتی واحدهای ژئوپلیتیکی به‌ویژه قدرت‌های بری و بحری است.

جدول ۲. دیدگاه‌های روسی تفکر ژئوپلیتیک: جهان‌بینی‌ها و راهبردها

جریان فکری	تصویر از اوراسیا (ناحیه شوروی)	اهداف امنیتی روسیه در اوراسیا	مرزهای سیاسی روسیه در اوراسیا	راهبرد امنیتی روسیه در اوراسیا	محیط خارجی تهدید خارجی
گسترش‌گرایان	امپراتوری قاره‌ای	قدرت	ورای شوروی	اتحاد و توسعه سیاسی نظامی نامحدود	امپراتوری ژئوپلیتیکی اتلانیتیک‌گرایی یا تمدن تجاری
تمدن‌گرایان	تمدنی	بقا	شوروی	توسعه سیاسی-نظامی معتدل و اقتدار ژئواکونومیکی	تمدن‌های محلی فشارهای ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی از غرب و شرق
ثبات‌گرایان	تقاطع نفوذ فرهنگی و اقتصادی	ثبات	مرزهای فعلی شوروی	موازنه سیاسی نظامی و طرح‌های دولتی ژئواکونومیک	رقابت قدرت‌های بزرگ تحت تکثرگرایی و وابسته فشارهای ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی از غرب و شرق
ژئواکونومیست‌ها	تقاطع نفوذ فرهنگی و اقتصادی	توسعه	مرزهای فعلی شوروی	توسعه اقتصادی فرامنطقه‌ای	رقابت قدرت‌های بزرگ تحت تکثرگرایی و وابسته فشارهای ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی از غرب و شرق
غرب‌گرایان	یک مکان فضایی	دموکراسی و تطابق	مرزهای فعلی شوروی	انطباق با تفوق غرب	وابستگی به شکل غربی کشورهای متخاصم با غرب

منبع: تسیگانکف، ۲۰۰۳

تفکر نواوراسیاگرایی در سیاست خارجی روسیه

همان‌طور که گفته شد، مکاتب فکری با در نظر گرفتن فضای ژئوپلیتیکی متمایزی، مأموریت و اهداف خاصی برای روسیه متصورند. شاید بتوان بارزترین اندیشه ژئوپلیتیکی در روسیه امروز را در دسته‌بندی مشخص‌تر اوراسیاگرایی و نواوراسیاگرایی مطالعه کرد. اوراسیاگرایی و نواوراسیاگرایی اساساً به‌منزله عکس‌العمل به عوامل خارجی خلق شدند که در وجوه مهمی بسیار شبیه هم هستند. فروپاشی سیاسی ساختار شوروی و انحلال ژئوپلیتیکی سرزمینی به چندین واحد حاکمیتی و شبه حاکمیتی، این پرسش مهم را مطرح کرد که چگونه می‌توان یک منطقه تمدنی منسجم را در چنین سرزمین تقسیم‌شده‌ای حفظ کرد؟ (میلسکی، ۲۰۱۵: ۱۸۵). مفهوم اوراسیایی در تفکر ژئوپلیتیکی روسیه ریشه دارد و اصول بنیادین آن مشمول ایده قاره‌ای است. دکترین اوراسیایی در ذات خود به‌منزله دکترین ژئوپلیتیکی بر مبنای اصل ژئوپلیتیکی «جغرافیا سرنوشت است» و به‌عنوان ایدئولوژی همگرایی با هدف حمایت از امپراتوری چندملیتی روسیه ظاهر می‌شود. روسیه یک واحد فرهنگی، قومی و جغرافیایی جداگانه‌ای است که در میان اروپا، آسیا، شرق و غرب در موقعیت هارتلند قرار دارد.

ظهور تفکر ژئوپلیتیکی جدید در روسیه بیشتر به اوراسیاگرایی یا تصور فضایی از اوراسیای پس از شوروی مرتبط است. اوراسیاگرایی روسی بر منحصربه‌فرد بودن فرهنگی و ژئوپلیتیکی روسیه و بر تمایز روسیه از جهان غربی و آسیایی تأکید می‌کند. این جنبش سیاسی و روشنفکری در پاسخ به نیاز روسیه به استقلال ژئوپلیتیکی و فرهنگی خود، به ثبات مرزها و تمایز فرهنگی حاشیه اروپایی آسیایی و موضع همکاری نکردن با غرب‌گرایان (محور فلسفه سیاسی اوراسیاگرایی) تأکید دارد.

تفاوت‌ها و تنوع دیدگاه‌های اوراسیایی در روسیه بسیار بیشتر از تجانس آن‌هاست و می‌توان دیدگاه‌های ژئوپلیتیکی متفاوتی را با فرضیه‌ها و جهان‌بینی‌های متفاوت در داخل جامعه روسیه و روشنفکران روسی شناسایی کرد. از جمله می‌توان ایده اوراسیاگرایی را با جریان‌های فکری ژئوپلیتیکی (راست نو، کمونیست‌های اوراسیایی و دولت‌گرایان دموکراتیک) دنبال کرد که به‌نوعی در سیاست‌های کرملین قابل‌ردیابی است (کلاپسا، ۲۰۰۶).

یکی از مهم‌ترین گرایش‌های نو اوراسیاگرایی به افکار الکساندر دوگین مربوط است. دیدگاه وی همان «گسترش‌گرایی انقلابی» یا «امپریالیسم گسترش‌گرا» است. به اعتقاد وی، گسترش ژئوپلیتیکی بهترین رفتار مناسب بازیگران ژئوپلیتیکی در درگیری‌های ژئوپلیتیکی است. جوهره این دیدگاه، مأموریت روسیه در یکپارچگی اوراسیاگرایی یا احیای امپراتوری است؛ جایی که روس‌ها به‌عنوان سرزمین هارتلند نقش اصلی دارند. براساس نظر دوگین چنین جریانی از وقایع اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا کنترل بر این قاره بدون کنترل بر محور جغرافیایی تاریخ ممکن نیست. اگر روسیه در این مأموریت موفق نشود، هیچ جایگزین دیگری قادر به این کار نیست. روسیه نه بخشی از غرب است و نه بخشی از شرق، بلکه تمدنی خاص است (دوگین، ۲۰۱۵: ۱۷۷).

ویژگی بارز نو اوراسیاگرایی روسیه را می‌توان در سه مورد اشاره کرد: نخست «فضای بزرگ» ژئوپلیتیکی با مأموریت ساختن یک امپراتوری و به گفته دوگین: «جهان‌گرایی ضد آنلانتیکی اوراسیایی». دوم، شناسایی کشورهای اسلامی به‌ویژه ایران به‌عنوان مهم‌ترین متحد راهبردی و سوم، احیای همکاری میان حوزه شوروی (میلسکی، ۲۰۱۵: ۱۷۹-۱۸۲). وی معتقد است اوراسیاگرایی فلسفه‌ای سیاسی با سه سطح خارجی، میانی و داخلی است. در سطح خارجی، نظریه او شامل جهانی چندقطبی است که چندین مرکز جهانی برای تصمیم‌گیری وجود دارد که یکی از آن‌ها اوراسیاست. منظور وی از اوراسیا، روسیه و کشورهای سابق شوروی است. اوراسیاگرایی در سطح میانی، با وجود ایجاد مدل فراملی یعنی تشکیل کشورهای مستقل، شامل کشورهای شوروی است و در سطح سیاست‌های داخلی، اوراسیاگرایی به تعیین ساختار سیاسی جامعه درباره حقوق شهروندان بر مبنای بخش‌هایی از مدل لیبرالی و ناسیونالیستی نیاز دارد. فلسفه اوراسیاگرایی بر مبنای این سه سطح، تنها یک نوع سیاست خارجی را ایجاد می‌کند که از جهانی‌شدن، دنیای تک‌قطبی، ناسیونالیسم، امپریالیسم و لیبرالیسم مستقل است (الوقت، ۲۰۱۶).

در ردگیری اندیشه اوراسیایی در رویکرد خارجی روسیه، لازم است به رابطه کلیسا و دولت نیز اشاره شود. کلیسای ارتدوکس به‌عنوان ستون توسعه نو اوراسیاگرایی رابطه‌ای بسیار قوی با دستگاه حکومتی دارد. کلیسای ارتدوکس و کرملین در بافتار نو اوراسیاگرایی همکاری خود را در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۲ اعلام کردند. اسقف کلیسای ارتدوکس روسیه، پوتین را «معجزه خداوند» نامید. از دیدگاه هانتینگتون نو اوراسیاگرایی بزرگ‌ترین تهدید تمدن غربی است که می‌تواند اتحادی بالقوه میان ارتدوکس و اسلام ایجاد کند.

یافته‌ها

فروپاشی شوروی با تغییر مرزهای جغرافیایی و سرزمینی و همچنین با گذار ساختار نظام بین‌المللی از سیستم دوقطبی به نظامی نو و در حال شکل‌گیری، سیاستمداران روسی را با واقعیت‌های جدیدی در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی روبه‌رو کرده است. راهبرد احیای قدرت روسیه در گفتمان هویتی، تاریخی و ژئوپلیتیکی با تفکر فراقاره‌ای تمدنی و اوراسیایی، سؤالات مهمی را در ذهن سیاسیون و روشنفکران روسی مطرح کرده که پاسخ آن‌ها، زمینه نضج تفکرات و دیدگاه‌های ژئوپلیتیکی را فراهم کرده است، از جمله اینکه:

- آیا منافع روس‌ها با منافع غرب در اوراسیا سازگار است و تا چه حد غرب، منافع امنیتی و اوراسیایی روسیه را به رسمیت می‌شناسد؟

- حوزه نفوذ روسیه در اوراسیا با تأمین امنیت و احیای قدرت این کشور در سطوح مختلف چگونه تعریف شده است؟
- چرا بعد از چند دهه تلاش در حل تهدیدات امنیتی منطقه، این تهدیدات همچنان بارزتر می‌شوند و راه‌حل آن‌ها همیشگی نیست؟

- چرا بعد از وقوع برخی جنگ‌ها در حوزه شوروی، این منطقه همچنان دستخوش تهدید و خشونت تروریستی است؟
- چه کسی می‌تواند تضمین کند که کشورهای اوراسیایی پس از شوروی که بیشتر آن‌ها از نظر اقتصادی آسیب‌پذیر و به لحاظ سیاسی بی‌ثبات هستند، به منبع جدید خشونت و ناامنی در منطقه در دهه آتی تبدیل نخواهند شد؟

در پاسخ به این پرسش‌ها، دیدگاه‌های مختلفی درباره اوراسیا، اهداف و رویکرد سیاست خارجی روسیه در میان روشنفکران و سیاسیون روسی در جریان است. دیدگاه غرب‌گرایان (مانند دمیتری ترینین^۱، رئیس برنامه سیاست خارجی مرکز کارنگی مسکو) با تأکید بر نقش فزاینده آمریکا از تعقیب منافع غرب در منطقه و همکاری روسیه با غرب دفاع می‌کند و فضای نسبتاً کوچکی را برای معماری امنیت منطقه‌ای برای روسیه باقی می‌گذارد. اگر روس‌ها به داخل نظر کنند و به بازسازی سیستم اقتصادی و سیاسی داخلی خود بپردازند و بگذارند غرب به تهدیدات امنیتی پس از شوروی بپردازد، روسیه باید از مشارکت در حل برخوردهای مرزی و اقتصادی، سیاسی، قومی در حاشیه پیرامونی خود خودداری کند. از سوی دیگر، پاسخ تمدن‌گرایان و گسترش‌گرایان پاسخ قاطعی است. اصرار آن‌ها بر ترتیبات جغرافیایی منحصربه‌فرد یعنی امپراتوری، احتمال برخورد و رقابت در اوراسیا را افزایش می‌دهد. دیدگاه ژبوگانف و نارتوف^۲ به روسیه، به‌عنوان تمدنی خودکفا در داخل مرزهای شوروی، انعکاسی از راهبرد گذشته این منطقه است. پروژه دوگین اوراسیاگرا درباره گسترش‌گرایی حتی خطرناک‌تر و کمتر واقع‌گرایانه است و در محیط به‌شدت ناسیونالیستی شرق و جنوب، تنها بی‌ثباتی و خشونت بیشتری تولید خواهد کرد. در این میان، به‌جای اینکه مسائل اوراسیا را از نظر جغرافیایی تئوریزه کنند و راه خود را به سوی راه‌حل‌های جدیدی ورای جهان وستفالی بکشایند، اوراسیا برای شکل‌دادن به منطقه شوروی یا حرکت‌دادن مرزهای جغرافیایی‌اش به سمت شمال تلاش می‌کند (تسیگانکف، ۲۰۰۳: ۱۲۵-۱۲۶).

ارجاعات گسترده و مداومی به تفکر ژئوپلیتیکی اوایل قرن بیستم و «ضرورت‌های ژئوپلیتیکی» از سوی روشنفکران روسی از جمله الکساندر دوگین^۳ آغاز شده است. حتی در سال ۱۹۹۵ (که تا سال ۱۹۹۹ نیز وجود داشت) برای مدتی

1. Dmitri Trenin

2. Zyuganov and Nartov

۳. الکساندر دوگین در اوایل دهه ۱۹۹۰ به‌عنوان روشنفکری مردمی ظاهر شد. وی در حال حاضر رهبر جنبش محافظه‌کار اوراسیاست. او به‌عنوان مشاور برخی رهبران حزب کمونیست مانند گنادیف و سلژنف نیز پست‌هایی داشته است.

کمیته جدید پارلمانی به نام «ژئوپلیتیک» به ریاست آلکسی میتروفانوف^۱ دست راست ولادیمیر ژیرینوفسکی^۲، ملی‌گرای عضو دوما روسیه تشکیل شد (گوزینی، ۲۰۱۲: ۱). یک آکادمی نیز به نام «مشکلات ژئوپلیتیکی»^۳ در روسیه تشکیل شد. سیاسیون روسی از جمله رهبر کمونیست‌های روسیه در تلاش برای سامان‌دهی مجدد حزب کمونیست به نظرات ژئوپلیتیکی مکیندر ارجاع می‌دهند. از سوی دیگر، رئیس کمیته ژئوپلیتیک دوما بر دیدگاه‌های هاسهوفر تأکید می‌کند و همچنین اولین ترجمه متون اصلی ژئوپلیتیکی به زبان روسی برای دسترسی عموم انجام می‌شود. در مجموع، احیای ژئوپلیتیکی تا آنجا که به ساخت بحران مربوط می‌شود، در روسیه اتفاق افتاده است. مطالعه ژئوپلیتیک نیز بیشتر در چارچوب درک بحران هویت سیاست خارجی روسیه تا راه‌حل عملی برای این بحران محسوب می‌شود (استروف و موروزوا، ۲۰۱۲: ۱۹۲-۱۹۵).

در این میان، بهترین سند در اهمیت احیای ژئوپلیتیک در روسیه پس از شوروی، نطق پوتین در سال ۲۰۰۵ خطاب به مجمع فدرال است که فروپاشی شوروی را بزرگ‌ترین فاجعه ژئوپلیتیکی قرن بیستم نامید. به دنبال آن، اندیشه نواوراسیاگرایی الهام‌بخش برخی نخبگان سیاسی روسیه شد تا جدی‌تر به اجرای عملی نواوراسیاگرایی بپردازند؛ از جمله ولادیسلاو سورکف^۴، با ایده «دموکراسی حاکمیتی»^۵ و سرگئی کاراگانف^۶ با طرح «سیاست هم‌وطن»^۷ گرایش‌های نواوراسیایی خود را مطرح کرده‌اند.

اساس بحث سورکف، معاون نخست‌وزیر روسیه و مسئول اجرای سیاست حاکمیتی در سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳ این بود که روسیه باید دموکراسی خود را تعریف و از آن‌ها در مقابل ارزش‌های وارداتی از خارج حمایت کند. روسیه می‌داند دموکراسی لیبرال و اتلانتیک‌گرایی، راه سرسپردگی به نفوذ آمریکا و اروپاست. دکتین کاراگانوف (دستیار پریماکوف و مشاور بوریس یتسین و ولادیمیر پوتین) نیز کمک فراوانی به چارچوب نواوراسیایی مدرن کرد. وی در ایده «سیاست هم‌وطن» معتقد است فدراسیون روسیه باید از اقلیت‌های قومی روسی در مناطق شوروی دفاع کند. همین‌طور در مقابل تبعیض در هر کجا که لازم است، از آن‌ها حمایت کند. براساس سیاست هم‌وطن، همه کسانی که شهروند روسیه نیستند، اما یا قومیت روسی دارند یا به زبان روسی صحبت می‌کنند، بخشی از ملت روسیه بزرگ تلقی می‌شوند و هم‌وطن هستند. اوراسیایی‌های روسی معتقدند هیچ کشوری جز روسیه قادر نیست تفوق سیاسی خود را در اوراسیا تحمیل کند. براساس این دکتین، اتحادیه اروپا و جمهوری خلق چین تمدن‌هایی هستند که کاملاً از تمدن اوراسیایی جدا شده‌اند؛ بنابراین روسیه تنها هژمون طبیعی و یگانه منطقه‌ای است. همچنین هر نوع نفوذ چینی‌ها، اروپایی‌ها یا آمریکایی‌ها در اوراسیا غیرطبیعی است (کلاپسا، ۲۰۰۶).

طرح ایده‌های اوراسیایی در میان سیاسیون و مجریان سیاست خارجی روسیه که بر حوزه نفوذ سرزمینی و تمدنی روسیه تأکید دارند، به همراه رویکرد خارجی این کشور به‌ویژه در دهه اخیر در مناطق پیرامونی، نشانگر احیای تفکر ژئوپلیتیکی در سیاست‌گذاری روسیه است. عملکرد روسیه در انقلاب‌های رنگی در دهه ۲۰۰۰، بحران اوکراین و به دنبال آن انضمام شبه‌جزیره کریمه به روسیه در دهه اخیر نشان می‌دهد ژئوپلیتیک در راستای منافع امنیتی و سیاسی روسیه همچنان در اولویت قرار دارد. در پسا شوروی که مشکلات هویتی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، روس‌ها و سایر

1. Aleksey Mitrofanov
2. Vladimir Zhirinovskiy
3. Academy of Geopolitical Problems
4. Vladislav Surkov
5. Sovereign Democracy
6. Sergey Karaganov
7. Countryman Policy

شهروندان شوروی را دعوت به بازاندیشی درباره روابطشان با اروپا و نسبتشان با غرب می‌کند، ایدئولوژی اوراسیاگرا به صحنه روشنفکری و سیاسی روسیه بازگشت. در این بافتار بی‌ثباتی، اوراسیاگرایی قادر است راه‌حلی ژئوپلیتیکی برای فضای پسا شوروی ارائه دهد؛ وجود یک قاره سوم میان غرب و شرق به نام اوراسیا، روشنفکران و سیاسیون روسی در سال‌های پسا شوروی، اوراسیاگرایی را راهی برای توضیح «فاجعه ژئوپلیتیکی» فروپاشی یافتند (لاروئل، ۲۰۰۴: ۱۱۵).

نتیجه‌گیری

فهم رفتار خارجی واحدهای سیاسی یکی از مهم‌ترین حوزه‌های مطالعاتی روابط بین‌الملل است. مکتب تحلیل چندمتغیره سیاست خارجی، با ورود مؤلفه‌های تأثیرگذار متعدد در روند سیاست‌گذاری، مبحث مطالعات گسترده‌ای در این موضوع را گشوده است. در این میان، جغرافیا و ژئوپلیتیک نیز یکی از عوامل تأثیرگذار بر رفتار خارجی است که زاویه‌ای متفاوت به رصد محیط خارجی بر تحلیلگر سیاسی ترسیم می‌کند. بی‌تردید طرح فرضیه‌ها و استدلال‌ات مکاتب مختلف فکری ژئوپلیتیکی در روسیه پسا شوروی در شناخت رفتار روسیه (موضوع این نوشتار) امری قابل‌تأمل است. فضای فکری و مؤلفه‌های جغرافیایی، فرهنگی و هویتی روسیه، مجموعه‌ای از تمایلات سیاسی این کشور در احیای قدرت اوراسیایی روسیه را توجیه می‌کند. همچنین ابعاد هویتی و ژئوپلیتیکی سیاست خارجی روسیه قابل‌تأمل است. ژئوپلیتیک با شکل‌دادن به هویت روسی وارد گفتمان‌های سیاست خارجی روسیه شده است. می‌توان گفت دلیل ماندگاری و قدرت‌گرفتن پوتین در روسیه و محو یلتسنینسم در روسیه به دلیل پررنگ شدن و تأکید بر هویت روسی و برجسته‌سازی روسیه به‌عنوان یک قدرت بزرگ است. هویت روسی اجازه تحلیل و ادغام روسیه در غرب را نمی‌دهد و بر همین اساس رویکرد ژئوپلیتیکی اوراسیایی در روسیه پسا شوروی قدرت گرفته است. هویت روسی برآمده از سرزمین مادری و از جغرافیای روسیه است که باید همواره از آن دفاع کند؛ بنابراین دو بحث هویت و ژئوپلیتیک در روسیه، دو بحث تفکیک‌نشده به‌شمار می‌آیند. اوراسیاگرایان نیز در بروز و نضج این اندیشه پیشگام هستند.

بررسی نسبت ژئوپلیتیک با سیاست خارجی روسیه در واقع ورود عنصری هویتی به نگاه روسیه به خود، در ارتباط با دنیای خارج و دیگری است؛ در عین حال هویت نیز به‌عنوان عنصر واسطه، ژئوپلیتیک را وارد سیاست خارجی روسیه می‌کند. با فروپاشی شوروی، روسیه از مرزهای جغرافیایی ابرقدرتی خود عقب رانده شده است، اما روسیه از فضای جغرافیایی و ژئوپلیتیکی اوراسیایی عقب‌نشینی نکرده، بلکه همه سیاست‌های روسیه برای کسب و حفظ حضور اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خود در اوراسیا بوده است. در سیاست خارجی معاصر روسیه طیف وسیعی از اقدامات سیاسی و نظامی روسیه در سال‌های اخیر بخش لاینفکی از مفهوم نو اوراسیاگرایی است؛ به‌ویژه بعد از سال ۲۰۰۰ با شروع حکومت پوتین که موضع روسیه را به‌عنوان عامل مسلط جغرافیایی میان اروپا و آسیا تعریف می‌کند. وقایع اوکراین در اواخر سال ۲۰۱۳ یکی از مهم‌ترین مسائل امنیتی ژئوپلیتیکی مربوط به تأثیرگذاری نو اوراسیاگرایی است. این بحران در کنار همه پیامدهای سیاسی، اقتصادی و نظامی، ارتباط ژئوپلیتیکی بسیاری با نظم ژئوپلیتیکی جهانی آینده دارد. همچنین با توجه به تأثیری که بر روابط مسکو و غرب داشته، گفتمان روسیه را به سه حوزه ژئوپلیتیکی تغییر داده و به تعبیر جهت دیدگاه روسیه به شرق و اهمیت بیشتر به اوراسیا منجر شده است.

تحلیل‌گرایان روسی در تفکر ژئوپلیتیکی نشان می‌دهد استفاده کاملی از مفاهیم، دیدگاه‌ها و نظریه‌های یک مکتب به‌طور جداگانه وجود ندارد. در عوض سیاست خارجی روسیه بر مبنای ابعادی از همه مکاتب تفکر ژئوپلیتیکی بنا شده است که بر ارزیابی واقع‌گرایانه از منابع روسی، توانایی و ظرفیت روسی انعکاس می‌یابد. تفکر ژئوپلیتیکی به‌عنوان ستون اصلی در سیاست خارجی روسیه همواره بوده است و باقی خواهد ماند. با وجود تغییر سیستم اجتماعی اقتصادی و

رژیم سیاسی در اوایل دهه ۱۹۹۰، واقعیت‌های ژئوپلیتیکی روسیه تغییری نکرده است. روسیه میراث‌دار شوروی است؛ از جمله عناصر نفوذ به‌عنوان موقعیت ژئوپلیتیکی اوراسیا، فضاها، عظیم سرزمینی، پتانسیل اقتصادی و منابع غنی، ذخایر انباشته‌شده تسلیحات هسته‌ای و میراث فرهنگی معنوی. با این‌ها باید اولویت‌های توسعه خود را به‌شکلی مستقیم در ارتباط با تقویت نفوذ در جهان مدرن تعیین کند. در مجموع، سیاست خارجی روسی نوعی اوراسیاگرایی عمل‌گرایانه را مدنظر دارد. نواوراسیاگرایی ابزار و راه‌های افزایش و احیای قدرت را در اختیار روسیه قرار می‌دهد و مانند سایر رهیافت‌های نظری سیاست خارجی برای پیشبرد موقعیت قدرت بزرگ روسیه به کار می‌رود. در عین حال سیاست روسیه همواره تلاش برای شناسایی روسیه به‌عنوان یک قدرت بزرگ از سوی غرب است که باب گفت‌وگو و همکاری با غرب را باز نگه می‌دارد. مهم‌تر اینکه ارزش‌ها و هنجارهای غربی برای روسیه بیگانه نیستند و این کشور در بلندمدت به همکاری با کشورهای اروپایی نظر دارد.

بی‌شک شناخت الگوهای رفتاری و جریان‌های فکری حاکم بر روند تصمیم‌گیری‌های سیاسی یک کشور در عرصه سیاست خارجی برای سایر کشورها به‌ویژه همسایگان و مناطق پیرامونی مهم است؛ البته اهمیت آن برای کشورهای مانند جمهوری اسلامی ایران که به‌عنوان قدرت‌های منطقه‌ای بازیگری می‌کنند، مضاعف است؛ از این‌رو مطالعات هرچه بیشتر در کنکاش رفتار، سیاست خارجی و رویکرد سیاسی روسیه به‌ویژه برای ج.ا.ا که در همسایگی روسیه با تاریخی پرتلاطم و پرفراز و نشیب در روابط خارجی مواجه شده است، باید جایگاه خاص و مهمی در حوزه‌های دانشگاهی، سیاسی و اجرایی به خود اختصاص دهد. اهمیت درک رفتار خارجی روسیه و پیش‌بینی آن در آینده با رویکردی ژئوپلیتیکی در اوراسیا و مناطق پیرامونی، بی‌تردید در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و راهبرد خارجی برای ایران در تعقیب منافع خود در منطقه و در حوزه‌های متداخل، بستر این مطالعات و ضرورت آن را بیش‌ازپیش فراهم می‌کند.

منابع

۱. دادس کلاس، ۱۳۹۰، **ژئوپلیتیک مقدمه‌ای بسیار کوتاه**، ترجمه زهرا پیشگاهی‌فرد و محمد زهدی‌پور، نشر سپهر، تهران.
۲. دوگین الکساندر، ۱۳۹۴، **تئوری چهارم سیاست**، ترجمه مهناز نوروزی، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، تهران.
۳. پریماکف یوگنی، ۱۳۹۱، **دنیا بدون روسیه**، نشر ایراس، تهران.
۴. زارعی، بهادر، ۱۳۹۷، **قرن بیست و یکم قرن آسیا-پاسیفیک**، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۵. کاویانی، مراد و حسن مالداری، ۱۳۹۶، **تأثیر موقعیت ژئوپلیتیک بر راهبرد ملی**، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۴، ص ۳.
۶. کریمی‌پور، یدالله، ۱۳۹۴، **جغرافیا نخست در خدمت صلح**، انتشارات انتخاب، تهران.
۷. کولایی الهه و عقیقه عابدی، ۱۳۹۷، **مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی سیاست خارجی روسیه**، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال چهاردهم، شماره ۱، صص ۱-۲۵.
۸. لاروئل، مارلن، ۱۳۸۸، **اوراسیاگرایی روسیه**، ابرار معاصر، تهران.
9. Klaus D., 2011, **Geopolitics: A Very Short Introduction**, Translated in Persian By: Zahra Pishghahi Fard and M. Zohdipour, Sohreh, Tehran. (*In Persian*)
10. Dugin A., 2015, **The Fourth Political Theory: Russia and Political Ideas Of The 21st Century**, Translated in Persian By: Mahnaz Norouzi, International Peace Studies Centre Press, Tehran. (*In Persian*)
11. Primakov, Y., 2012, **The World Without Russia?** IRAS, Tehran. (*In Persian*)
12. Zarei, B., 2018, **21th Century; Asia Pacific Century**, University of Tehran Publishing, Tehran. (*In Persian*)
13. Kaviani, M., and Maldari, H., 2017, **The Impact of Geopolitical Situation on the National Strategy**, Human Geography Research Quarterly, No. 4, P.3 (*In Persian*)
14. Karimipour Y., 2015, **Geography**, First For Peace, Entekhab, Tehran. (*In Persian*)
15. Koolae, E., and Abedi, A., 2018, **Geopolitical Components of the Russian Foreign Policy**, International Quarterly Of Geopolitics, Vol. 14, No. 49, PP. 1-25. (*In Persian*)
16. Laruelle, M., 2008, **Russian Eurasianism: An Ideology of Empire**, Tehran International Studies and Research Institute, Tehran. (*In Persian*)
17. Alwaght, 2016, **Russian Foreign Policy: Eurasianism, Fourth Political Theory of Alexander Dugin**, <http://alwaght.com/en/news/42826/russian-foreign-policy-eurasianism,-fourth-political-theory-of-alexander-dugin>
18. Agnew, J., 2003, **Geopolitics: Re-Visioning World Politics**, Second Ed, Routledge, London.
19. Astrov, A., and Morozova, N., 2012, **Russia: Geopolitics From the Heartland**, in the Return of Geopolitics in Europe? Social Mechanisms and Foreign Policy Identity Crises, Ed. Stefano Guzzini, New York, Cambridge University Press, PP. 192-216
20. Bassin, M., 1991, **Russia Between Europe and Asia: The Ideological Construction of Geographical Space**, Slavic Review, Vol. 50, No. 1, PP. 1-17.
21. Blouet, B., 2001, **Geopolitics and Globalization in the 20th Century**, Reaktion Books, London.
22. Clapsa, D., 2006, **Geo-Political Thinking in Russia and New Foreign Policy Concept, Russia and The European Security System**, www.personal.ceu.hu/students/05/dmitri_clapsa/geopolitics_russia.rtf.

23. Colin S, G., 2005, **Defence of the Heartland**, In Global Geostrategy, Brian W. Blouet, London, Frank Cass.
24. Dmitri, C., 2006, **Geo-Political Thinking in Russia and New Foreign Policy Concept**, www.personal.ceu.hu/students/05/dmitri_clapsa/geopolitics_russia.rtf.
25. Danilchenko Sergey Leonidovich, 2017, **Geopolitical Thought of Russia: History and Contemporaneity**, Center of Scientific Cooperation Interactive Plus. Данильченко С.Л, (2017), геополитическая мысль россии: история и современность, www.interactive-plus.ru.
26. Dergachev V., 2010, Дергачев, **ГЕОПОЛИТИКА**, Русская Геополитическая Энциклопедия. <http://dergachev.ru/russian-encyclopaedia/index.html>.
27. Evans, G., and Newnham, R., 2000, **The Penguin Dictionary of International Relations** (Reference) 1st Edition.
28. Guzzini, S., 2012, **The Argument: Geopolitics for Fixing the Coordinates of Foreign Policy Identity**, in the Return of Geopolitics in Europe? Social Mechanisms and Foreign Policy Identity Crises, Ed. Stefano Guzzini, New York, Cambridge University Press, PP. 1-6.
29. Kennedy, P., 1987, **The Rise and Fall of the Great Powers: Economic Change and Military Conflict From 1500 To 2000**, Random House, New York.
30. Laruelle, M., 2004, **The Two Faces of Contemporary Eurasianism, An Imperial Version of the Russian Nationalism**, Nationalities Papers, 32, No.1, PP. 115-136.
31. Marijus, A., 2015, **To What Extend Has Russia's Foreign Policy Since 2000 Been Influenced by Eurasianism**, <http://lfpr.lt/wp-content/uploads/2015/09/lfpr-30-antonovic.pdf>.
32. Mcdougall A, W., 2003, **Why Geography Matters**, But Is So Little Learned, Orbis.
33. Morozova, N., 2011, **The Politics of Russian Post- Soviet Identity: Geopolitics, Eurasianism, and Beyond**, Central European University Budapest, Hungary.
34. Mileski, T., 2015, **Identifying the New Eurasian Orientation in Modern Russian Geopolitical Thought**, Eastern Journal of European Studies, Vol. 6, No. 2 , PP.159-175.
35. Nikolsky, A., 2013, **Putin Tells Zhirinovsky to 'Tone It Down'**, The Moscow Times, www.themoscowtimes.com
36. Russia's Geographic Challenge, 2012, **Stratfor**, www.stratfor.com, <https://www.youtube.com/watch?v=w6lihngsqoc>.
37. Sicherman, H., 1997, **The Revenge of Geopolitics**, Orbis, 8, https://www.fpri.org/docs/media/sicherman_the_revenge_of_geopolitics.pdf.
38. Svarin, D., 2016, **The Construction of 'Geopolitical Spaces' In Russian Foreign Policy Discourse Before and After the Ukraine Crisis**, Journal of Eurasian Studies 2, Vol. 7, PP. 129-140.
39. Tsygankov A. P., 2003, **Mastering Space in Eurasia: Russia's Geopolitical Thinking After the Soviet Break-Up**, Communist and Post-Communist Studies 36, PP. 101-127, www.elsevier.com/locate/postcomstud.
40. Viktor, D., 2011, **The Rise of Russian Nationalism**, Geopolitika, <http://www.geopolitika.lt/?artc=4593>.
41. Werth, A., 2011, **Russia at War, 1941-1945**, Skyhorse Publishing, New York.